

## ششم جدی، سیاه روزتهاجم نظامی وحشیانه سوسیال - امپریالیسم شوروی را بر افغانستان ، شدیداً تقبیح میکنیم!

سی سال قبل ، بتاريخ 27 دسمبر 1979 میلادی ( 6 جدی سال 1358 خورشیدی) ابرقدرت سوسیال امپریالیستی اتحاد شوروی وقت با ارتش مجهز (120) هزار نفری افغانستان را از زمین و فضا وحشیانه مورد حمله قرار داده و آنرا به مستعمره کشید. این اشغال نظامی و سلطه استعماری برای یکدهه ادامه یافت. دولت اتحاد شوروی در آن زمان در جهت تحقق اهداف غارتگرانه اش در منطقه ، افغانستان را منحیث یک هدف استراتژیک دانسته و تصرف این کشور را جهت سلطه بر پاکستان و رسیدن به بحر هند ، در نظر داشت. اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی که در توسعه طلبی و سلطه بر جهان با ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رقابت شدید قرار داشت؛ سعی می کرد تا از یکطرف بر خلقها و ملل تحت ستم مسلط شده و ذخایر و ثروت های این کشورها را در دراز مدت غارت کند و از جانب دیگر سلطه و نفوذ رقیب امپریالیسم امریکا را در این منطقه محدود و یاقطع نماید. ولی تزاران نوین زمانی اقدام به تصرف نظامی افغانستان کردند، خلاف تصور و محاسبات آنها با مقاومت همه جانبه و شدید مردم افغانستان مواجه شدند. بالاخره دولت اتحاد شوروی با قبول خسارت بیش از یکصد میلیارد دلاری مصارف جنگ و مصارف دولت پوشالی در کابل و قتل بیش از بیست هزار از افراد ارتش «سرخ» و ده ها هزار زخمی به شکست نظامی فضیلتباری مواجه شده و همه رویاهای رهبران کرملین به کابوس مبدل گردید. زمانیکه غارتگران اتحاد شوروی خاک افغانستان را مورد تجاوز نظامی قرار دادند تا مردم آنرا در بند استعمار بکشند، جنگ و مقاومت گسترده علیه رژیم کودتائی باندهای رویونیست «خلقى پرچمى ها» در اکثر مناطق کشور جریان داشت.

از آنجاییکه کودتای ننگین ثور به دستور و حمایت همه جانبه کرملین انجام شده بود و رژیم وابسته به مسکو عمدتاً دوهدف راتعقیب می نمود: یکی تحکیم پایه قدرت سیاسی و اقتصادی رژیم کودتائی و دیگری تامین منافع همه جانبه سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان و منطقه. رویونیستهای خلقی پرچمی، بعد از انجام کودتای خونین و قتل ولی نعمت شان داوودخان و همه اعضای فامیل و کابینه وی؛ دیگر در سایه قدرت کرملین وارد نگاه سوسیال امپریالیستی چنان نشه قدرت بودند که به مردم افغانستان منحیث رعایای شان می نگریستند. این جانینان از همان ابتدا روشنفکران مترقی مردمی و افراد واقعاً میهن دوست کشور را مورد هدف خصمانه قرار داده و در صدد حذف و نابودی آنها بودند. نه تنها روشنفکران مردمی هر کسیکه از تائید بی چون و چرای رژیم آنها ابا می ورزید و یا رژیم ضد دموکراسی و ضد مردمی را مورد انتقاد قرار می داد نیز مورد سوء ظن و خصومت واقع می گشت. این باندهای ضد مردمی و خاین سعی می کردند تا برنامه های اصلاحی ناچیز و برنامه اصلاحات ارضی غیر دموکراتیک شانرا، خدمت به مردم و میهن جابزنند؛ در حالیکه از ماهیت و خصلت این رژیم بوضوح پیدابود که آنها هر اقدامی را که انجام می دادند و یا هر پلان و پروژه ای را که به منصفه اجرایی گذاشتند، منظور اصلی آنها تقویت رژیم کودتائی و تامین منافع سرمایه های سوسیال امپریالیستی بود. و اصلاحات ارضی غیر دموکراتیک هم به منظور ضربه زدن به فئودالیسم و مہیا کردن زمینه های سود سرشار برای سرمایه های بوروکراتیک و سرمایه های سوسیال امپریالیستی در کشور بود، و نه بهبود شرایط زندگی دهقانان و کارگران و سایر زحمتکشان کشور. از اینرو رهبران این رژیم مزدور با تمام ادعاهای دروغین شان، کوچکترین وجهه ملی و احساس مردم دوستی نداشتند. و تمام افشاگریها و ادعاهای گروه ها و شخصیتهای انقلابی و مترقی کشور در باره ماهیت ایدئولوژیک سیاسی، اهداف پلید و نقشه های خاینانه و جنایتکارانه باندهای تبهکار خلقی پرچمی و سازائی و بداران روسی آنها در افغانستان و منطقه و جهان برواقعیتهای غیر قابل انکاری استوار بود که در عمل با ثبات رسید. مردم افغانستان همه جنایات سخیف این مزدوران و اشغالگران روسی را با پوست و گوشت و مغز استخوان شان لمس و احساس کرده اند.

هنوز آن زخمهای ناسور برپیکر مردم ما التیام نیافته است، هنوز آثار تخریبات و ویرانگریهای غارتگران روسی و رژیم خلقی پرچمی ها و دیگر سازمانهای مزدور روسی موجود است.

باگذشت چند ماه از کودتای ثور، رژیم دست نشانده با اثر عملکردهای ضد مردمی اش، دیگر کمترین امید و اعتماد خود را به مردم از دست داده بود و بالمقابل مردم هم کمترین امید و انتظاری از این رژیم وحشی نداشتند. رژیم با طرح توطئه ها و بهانه تراشی ها اقدام به دستگیری و زندان و قتل طیفهای مختلف مخالفینش نمود. اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه رژیم علیه مخالفین سیاسی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه؛ نه تنها اینکه اوضاع را به نفع رژیم بهبود نبخشید، بلکه هر روز نفرت و انزجار مردم علیه آن بیشتر شده و به وخامت اوضاع افزوده می شد. فشار استبداد و اختناق و بگیری و به بند و زندان و شکنجه و اعدام های بی رویه، فضای جامعه را بیش از پیش ملتهب و متشنج ساخت. ناگفته نماند که روشنفکران مردمی عمدتاً "منسوبین جریان دموکراتیک نوین" و سایر گروه ها و افراد مترقی و میهن دوست جامعه بادرک مسئولیت و رسالت شان در برابر مردم و میهن و شناختی که از ماهیت فکری سیاسی و اهداف خاینانه این باندهای مزدور داشتند تا جای امکان و از طرق مختلف ماهیت مزدوری و ضد مردمی رژیم کودتائی و اهداف غارتگرانه بادران روسی آنها را در افغانستان، منطقه و جهان، برای مردم افشا می کردند. به مرور زمان عامه مردم افغانستان دیگر در برابر فشار استم و اختناق و استبداد فاشیستی رژیم تاب تحمل را از دست دادند و جزواکنش قهری دیگر راهی برای آنها باقی نمانده بود. همان بود که مردم در مناطق مختلف کشور بر علیه رژیم قیام کردند که بزرگترین آن قیام 24 حوت 1357 مردم ولایت هرات و ولایت بادغیس بود. اگرچه دولت خونخوار قیامهای خودجوش مردم را و وحشیانه بخون کشید و سرکوب کرد؛ ولی از خون و خاکستر آن دسته های گریلانی مردم سر بلند کردند. آغاز جنگ مسلحانه مردم علیه رژیم بر شدت مقاومت همه جانبه مردم در شهرها و دهات باشکال و شیوه های گوناگون علیه رژیم نیز افزود. و در طی چند ماه دولت مزدور را در پرتگاه سقوط کشاند. سوسیال امپریالیستهای روسی که از طریق کودتای نظامی نتوانستند در افغانستان و منطقه به اهداف شان دست یابند؛ برای نجات رژیم دست نشانده و پیشبرد استراتژی ها و اهداف شان در منطقه متوسل به اقدام نظامی و اشغال و استعمار شدند. ارتش فاشیست روسی و رژیم مزدوران در طی یک و نیم دهه حدود دومیلیون از مردم مظلوم را کشتند و یک و نیم میلیون رامعلول و معیوب کردند، ویرانیهای گسترده را بر کشور وارد کرده و نظام اقتصادی و تولیدی، نظام آموزشی و فرهنگی کشور فروپاشید.

باهجوم نظامی اتحاد شوروی به افغانستان جبهات جنگ و مقاومت بیشتری بمقابل اشغالگران روسی و رژیم مزدور گشوده شدند. پژواک آزادی خواهانه مردم و فریادهای مرگ بر اشغالگران روسی و رژیم مزدور در کران تا کران کشور شنیده می شد. در آن زمان دفاع از میهن و مردم در برابر متجاوزین روسی و مزدوران داخلی آن برای مردم افغانستان و گروه های مترقی، میهن پرست و مردم دوست بیک وجیهه ملی مبدل شده بود. همچنان فرار مردم از ترس بمباران طیارات دشمن و نجات جان شان و فرار از دستگیری و شکنجه و اعدام و گریز از خدمت عسکری برای رژیم حاکم از نگرانیهای مهم میلیونها مردم این کشور بود. در طی یک و نیم دهه، ملیونها انسان آواره شدند که تا حال که سه دهه می گذرد، حدود پنج میلیون آنها امکان بازگشت بوطن را نیافته اند. و در کشورهای پاکستان و ایران توسط نظامهای حاکم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور این کشورها بشدت استثمار شده و مورد ستم همه جانبه و توهین و تحقیر قرار می گیرند. از جهت دیگر با وقوع کودتای ننگین ثور و تجاوز وحشیانه نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی که منجر به کشتار و زندان و فرار میلیونها نفر از مردم ما و ویرانی و بربادی کشور گردید بلکه شیرازه حیات اجتماعی میلیونها تن از مردم کشور از هم گسیخت و هزاران فامیل را به فلاکت و ادبار و به ورطه نابودی کشاند. کودتای ثور و تجاوز نظامی اتحاد شوروی زمینه مداخله و تجاوز همه جانبه را برای دولتهای ارتجاعی منطقه خصوصاً ایران و پاکستان و دولت عربستان سعودی و قدرتهای امپریالیستی غربی تحت رهبری امریکا مساعد ساخت. همچنین زمینه برای گروه های ارتجاعی اسلامی از سراسر جهان نیز آماده شد تا در خاک افغانستان لانه کرده و به همدستی ارتجاع داخلی و بکمک امریکا و دولتهای پاکستان و سعودی بر سر نوشت سیاسی مردمان ما دخالت و تجاوز کنند.

بعد از آنکه مردم افغانستان باتمام از خود گذری و قربانی در میدان نبرد، اشغالگران روسی و مزدوران بومی آنها را شکست دادند، اما بلا فاصله تحت سلطه گروه های ارتجاعی اسلامی و همین گروه های پرچمی خلقی ها و خادیسنها در دولت اسلامی قرار گرفتند. رژیم اسلامی از ائتلاف و اتحاد گروه های مزدور امپریالیستهای غربی و امپریالیسم فدراسیون روسیه تشکیل شده بود. و همه قماشهای دشمنان سو گند خورده و خونخوار مردم افغانستان در آن شرکت داشتند؛ منجمله باندهای مزدور جهادی و ملیشه ای و گروه های خلقی پرچمی و سازائی. و گروه القاعده متشکل از گروه های ارتجاعی عرب و غیر عرب بالشکر چند ده هزار نفری آنها تحت رهبری اسامه بن لادن میلیونرسعودی بحیث یک نیروی سرکوبگر مردم درکنار آنها بر مردم و میهن حاکم شدند. گروه های متشکله دولت اسلامی که هر کدام در جهت بر آورده ساختن اهداف با داران خارجی شان تلاش می کردند؛ هر چند گروه آنها با هم به اتحاد و ائتلاف رسیده و علیه گروه های مؤتلفه رقیب به جنگ قدرت پرداختند. ناگفته نماند که تنظیمهای ارتجاعی اسلامی مزدور دولت های پاکستان و ایران در جریان جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران روسی و رژیم خلقی پرچمیها که در مناطق روستائی تسلط داشتند و حشیانه ترین ستم و مظالم و سببانه ترین جنایات را بر خلق مظلوم رواداشتند. و نیز در طی پنج سال جنگ بر سر قدرت دولتی شهر کابل را ویران کردند و ده ها هزار نفر را کشتند، جنایات ننگینی را مرتکب شدند و صدها هزار تن را مجبور به فرار از کشور کردند. در معرکه تسخیر قدرت در شرایطی که افغانستان بین این گروه های جانی تقسیم شده بود، مردم از شدت وحشت و جنایات این گروه های جانی به ستوه آمده بودند و فریاد درد ورنج آنها گوش فلک را گرمی کرد. تا آنکه دولت امریکا به کمک دولت پاکستان و کمک مالی دولت سعودی گروه تازه ای از مزدورانش را برای گرفتن قدرت سیاسی سراسری وارد میدان کرد. بار دیگر جنگ بین این گروه های مزدور رقیب شدت یافت و مصایب این جنگ خانمان سوز و ستم و استبداد و جنایات و تجاوزات هر دو جناح علیه مردم به اوج خود رسید. تا که حادثه 11 سپتمبر 2001 بوقوع پیوست و شرایط برای پیاده کردن نقشه ها و اهداف استراتژیک امریکا در افغانستان و منطقه آماده گردید. هنوز خون گرم از زخمهای این خلق گرسنه، ستم دیده و بی رمق جاری بود که بتاريخ 7 اکتوبر 2001 ابر قدرت جهان خوار امریکا عزم اشغال این سرزمین ویران و سوخته و اسارت این مردم بلاکشیده را نمود. هشت سال است که مردم ما توسط بمهای آتشین امریکا و ناتو و گلوله های آتشین دولت مزدور و انفجارات مرگبار گروه های طالب و گلب الدین بخون می غلتند، جان می دهند، معیوب و معلول می شوند، کلبه های محقرشان ویران و مزرعه های کوچک شان توسط ارتشهای متجاوز امپریالیستی تخریب می شود، به حیثیت و غرور انسانی و ملی آنها توهین می شود و وحشیانه مورد آزار و شکنجه و زندان قرار می گیرند. در چند سال اول ارتشهای فرعونی در برابر کشتار بیرحمانه و قتل عام مردم مظلوم حتی حاضر نبودند اظهار تاسف بنمایند. اما در طی دو سال اخیر به این ترفند متوسل شده اند که گویا برای قربانیان شان «خون بهاء» می پردازند. این خون بهاء در بالاترین حد آن، آنهم اگر وکیل و یا وکلای «انسان دوستی» پیدا شود و موضوع کشتارهای دسته جمعی مردم را از طریق مطبوعات بگوش مردم جهان برسانند و بدین وسیله بر مقامات عالی دولتی در کشورهای اشغالگرفته و اردکنند؛ در آن صورت برای هر کشته توسط ارتشهای دولتهای مهاجم، هزار تادو هزار دلار امریکائی خون بها و برای هر معلول و معیوب هزار دلار امریکائی خسارت پرداخت می شود. آیا سیاه روزی و نگون بختی و بیچارگی و حقارت هم از این بیشتر می شود که مردمی که باشجاعت و شهامت تمام از نیمه قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم بامبارزه خونین شان سه بار پیروز بزرگترین امپراتوری استعماری امپریالیستی انگلیس را به خاک مالیدند و در اواخر قرن بیستم ابر قدرت سوسیال امپریالیستی و رژیم مزدوران را شکست نظامی دادند؛ ولی ارتجاع داخلی و امپریالیست های خارجی چنان شرایط وحشتناک و رقت انگیزی را بر آنها تحمیل کرده و چنان آنها را بیچاره و زبون ساخته اند که حتی حاضر اند این خون بهای تحقیر آمیز را در برابر خون عزیزان شان، بگیرند. این ناچیزترین بهائی است که امپریالیستها و دولت مزدور در بدل خون قربانیان شان در افغانستان می پردازند و بزرگترین توهینی است به خلق افغانستان.

تذکرات مختصر فوق، پرداخت به شمه از قتلها و جنایات و ستمگریها و اجحافات و مظالم امپریالیستها و نوکران داخلی آنها از باندهای خلقی پرچمی تا حکومت کرزی و دیگر نوکران امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران هند و عربستان سعودی، دولت ترکیه و امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت امپریالیستی چین و غیره دولتها و نهادهای ارتجاعی جهان بر خلق مظلوم و ستم کشیده افغانستان در طی سی سال اخیر است. تاریخ جنایتبار و سیاه سه دهه اخیر کشور که با کودتا و اشغال نظامی و سلطه استعماری و خونریزی و جنایت علیه خلق آغاز شده و با اشغال نظامی و سلطه استعماری و کشتار و اعمال ستم و انواع جنایات و تجاوزات بر خلق افغانستان هنوز هم ادامه یافته دارد. بررسی اوضاع افغانستان، منطقه و جهان نشان می دهد که دورنمای برای پایان این اشغالگری نظامی و سلطه استعماری و حاکمیت باندهای جنایتکار مزدور که در دولت دست نشانده جمع شده اند، به نظر نمی رسد. اوبامای «صلح طلب» که به «یمن خدماتش» به «رفع تشنجات بین المللی» و کوشش برای آوردن «صلح و امنیت» به افغانستان و عراق جایزه «صلح» نوبل را از آن خود ساخت؛ قصد دارد تا با فرستادن ده هাজার ارتش دیگر جنگ علیه «تروریسم بین المللی» را تا آخر ادامه دهد. در حقیقت ادامه کشتار خلقها در این مناطق تا رسیدن به اهداف امپریالیسم امریکا. چرا که خواستها و امیال غارتگرانه امپریالیستها پایانی ندارد و تا امپریالیسم در جهان وجود دارد، جهان روی صلح و آرامش رانخواهد دید، و تا نظام سرمایه داری و امپریالیسم نابود نشود، خلقهای زحمتکش جهان از ستم و استثمار و بی عدالتی رهایی نخواهند یافت.

از آنجاییکه قمر سفید امریکا آسیای مرکزی و منطقه شرق میانه را رسماً جزو مناطق استراتژیک اش اعلام کرده است؛ از اینرو اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و متحدین آن بر افغانستان و عراق در منطقه آسیای مرکزی و شرق میانه بزودی پایان نخواهد یافت. البته دولت امریکا جهت راضی نگهداشتن متحدین اش بخشی از این غارتگریها را برای چند دولت مند عضو ناتو هم واگذار خواهد کرد. ولی به حکم منطق سرمایه و امپریالیسم سهم زورمندان از این چپاولگریها بیشتر است. در اوضاع کنونی جهان خلقهای افغانستان و عراق بیشتر از سایر خلقها و ملل تحت ستم جهان قربانی خواستها و امیال امپریالیسم امریکا و ناتو قرار گرفته اند. و همه طیفها و قماشهای ارتجاعی از تشکلات و افراد قلاده نوکری امپریالیستها رابه گردن کرده و با قدرتهای اشغالگری کجا بر خلقهای مظلوم و بجان رسیده ستم و جنایت می کنند. باین صورت خلقهای افغانستان و عراق دوره پیش روی دارند یا تن دادن به سلطه استعماری امریکا و کشورهای عضو ناتو و دولت های دست نشانده و مزدور از خاین ترین و جانی ترین گروه ها و افراد و یاروی آوردن به مبارزه انقلابی و رهایی از این ورطه تباہی و حاکم شدن بر سر نوشت سیاسی خویش. تاکتیکها، شیوه ها و ترفندها و اغواگریهای امپریالیسم امریکا با کمک متحدین آن در طی هشت سال اخیر نشان می دهد که این قدرت بزرگ مالی و نظامی جهان استعمارگری را در قرن بیست و یکم زیر عنوان «جنگ علیه تروریسم» و ترفند «اعاده دموکراسی» و «بازسازی» و «تامین حقوق بشر» آغاز کرده است. دولت امریکا قبل از آغاز حمله بر افغانستان موج عظیمی از تبلیغات گمراه کننده را بر اه انداخت تا اذهان خلقهای افغانستان را که در طی سالهای متمادی در زیر ستم طبقاتی و ملی و ستم مذهبی و استبداد و فاشیسم رژیمهای ضد مردمی مورد حمایت امپریالیستهای روسی و همین قدرتهای امپریالیستی به ستوه آمده بودند درباره تهاجم نظامی اش مغشوش سازد. همچنان در ابتدای تهاجم نظامی امریکا به افغانستان افشاگریهای نیروهای انقلابی و مترقی درباره اهداف توسعه طلبانه و غارتگرانه امریکا و متحدین آن برای توده های مردم کمتر موثر بود؛ ولی بعد از آنکه چهره اصلی استعمار و امپریالیسم را در عمل مشاهده نمودند و وحشیگریها و جنایات آنرا لمس و احساس کردند؛ صدای اعتراضات آنها بلند شد. بعد از آنکه قدرتهای اشغالگری کمک مزدوران داخلی آنها سلطه استعماری خود را تحکیم کردند به سرکوب خونین اعتراضات مردم پرداختند. قدرتهای اشغالگری طبقات ارتجاعی را خریدند و در دولت دست نشانده نصب کردند، ده هه تن از روحانیون و ملاها و هزاران تن از تحصیل کرده ها را با تطمیع و رشوه خاصاً از طریق تشکیل دوونیم هزار (ان جی او) با «معاشها و بخششهای» مناسب در خدمت به اهداف شان گماشتند. بنابراین افشای هر چه بیشتر چهره استعمار و امپریالیسم و ارتجاع مزدور و آغاز مبارزه ملی و طبقاتی، جز از طریق مبارزه انقلابی سازمان یافته در جهت بیداری و آگاهی توده های مردم و بسیج آنها برای مقاومت و مبارزه ممکن نیست. پس انقلابیون واقعی و نیروهای مترقی افغانستان در جهت تدارک

برای مبارزه ملی و طبقاتی بر علیه این همه دشمنان خارجی و داخلی خلق و میهن باید هر چه بیشتر به لحاظ فکری و سیاسی و تشکیلاتی خود را آماده کنند.

### چند تذکر ضروری درباره تدارک و آغاز مبارزه ملی و طبقاتی در کشور:

1- در طی سی سال اخیر چندین هزار تن از افراد و شخصتهای انقلابی و مترقی و میهن دوست کشوریادر زیر تیغ جلادان خلقی پر چمی و فاشیستهای روسی و آدم کشان سازمان های ارتجاعی اسلامی نوکران امپریالیستهای غربی قرار گرفته و نابود شده اند، یاد رزندانها زیر شکنجه های وحشیانه عذاب کشیده اند و یابخاطر نجات جان شان مجبور به فرار از کشور شده اند. بعبارت دیگر در طی سه دهه اخیر بیشترین ضربه رانیروهای انقلابی و مترقی کشور منسوب به "جریان دموکراتیک نوی" متحمل شده اند. و با تاسف که در اوضاع وحشتناک این مدت زمان عده ای زیادی از این افراد ترک مبارزه کرده و یابکلی با آن وداع کرده اند. عده ای هم به آرمان خلق و میهن پشت کرده و به مزدوری امپریالیسم و ارتجاع در آمده اند. نسل جوان کشور هم که محصول شرایط سی سال اخیر است و حدود دوسوم نفوس کشور را تشکیل می دهد؛ تحت سلطه و نفوذ ایدئولوژیها و فرهنگهای ارتجاعی و ضد مردمی چه در داخل و چه در کشورهای که به آنها مهاجرت کرده اند؛ قرار داشته و دارند. در شرایط وحشتناکی سی سال اخیر چه در داخل کشور و چه در کشورهای پاکستان و ایران و سعودی؛ این نسل کمتر امکان یافته است تا به ایدئولوژی و فرهنگ مترقی و انقلابی دسترسی پیدا کند. و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی هر چه بیشتر افکار و اذهان آنها با ایدئولوژی و ابتدالات فرهنگ امپریالیستی مسموم شده است. این نسل امروز بیشتر از ایدئولوژی و فرهنگ فئودال کمپرادوری و امپریالیستی متأثر است. و امپریالیسم و ارتجاع در داخل کشور به شدت کوشش می کنند تا از طریق نشرات کتبی و وسایل سمعی و بصری و یاز طریق انترنت هر چه بیشتر اذهان توده های مردم خاصاً نسل جوان را مسموم و متوهم سازند. در عمل دیده می شود که در طی هشت سال اخیر در حالی که بیش از دو ثلث نفوس کشور در فقر و گرسنگی کامل به سر می برند و از کمترین امکانات رفاهی که برای یک انسان لازم است، محروم اند. اما اشغالگران در بخشهای اشاعه فرهنگ و هنر ارتجاعی و امپریالیستی به منظور گمراه کردن بیشتر توده های مردم خاصاً نسل جوان، سالانه صدها میلیون دلار سرمایه گذاری کرده و به مصرف می رسانند.

2- گروه های سیاسی منسوب به جنبش انقلابی و مترقی کشور هستند که در تحلیل های شان بدون در نظر داشت ویژگیهای اوضاع و شرایط سالهای 1357 و 1358 (که بعد از کودتای ننگین ثور تجاوز نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی بوجود آمده بود) و شورشها و قیامهای خودجوش توده های مردم علیه رژیم مزدور و بعد گسترش و اوج گیری این قیام ها و مقاومت ها و تداوم آنها بعد از هجوم نظامی اتحاد شوروی به کشور؛ آن اوضاع و شرایط را با اوضاع و شرایط هشت سال اخیر کشور به مقایسه گرفته و تصور می کنند که بدون آمادگی فکری سیاسی و تشکیلاتی و بدون آماده کردن افکار عمومی جامعه و تدارک لازم میتوان مانند شرایط سالهای 57 و 58 مقاومت و مبارزه مسلحانه را علیه امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت مزدور آغاز کرد. البته در شرایط کنونی نیز کشور توسط بیش از چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی به اشغال نظامی در آمده و توده های خلق در چنگال استعمارگران و دولت دست نشانده آنها اسیر اند و از شدت ستم و مظالم و جنایات آنها به ستوه آمده اند؛ اما آیا می توان بدون تدارک و آمادگی سیاسی و تشکیلاتی لازم توده های مردم را به شورش و قیام و به آغاز مبارزه مسلحانه ترغیب کرد؟ این درست است که شدت فشار جنایات و ستم امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور، مردم را بستوه آورده و راهی جز شورش و تداوم مقاومت و مبارزه علیه آنها وجود ندارد. بلی! "شورش علیه هر ناحقی برحق است" و "هر جای که ستم است مقاومت هم هست". همین حالا مردم ما به انواع و اشکال مختلف علیه اشغالگران و دولت دست نشانده آنها مخالفت و اعتراض خود را ابراز کرده و مقاومت نشان می دهند. ولی آنچه که برای توده های مردم و تمام نیروهای انقلابی و مترقی اهمیت دارد، مبارزه و مقاومت سازمان یافته و رهبری شده است. شاید هم روزی با اثر شدت و وسعت ستم و جنایات ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور توده های مردم بار دیگر بطور خودجوش اقدام به قیام و شورش کنند، و این امر از اراده هر نیروی سیاسی منجمله نیروهای انقلابی و مترقی نیز خارج است. ولی آنچه که

حایز اهمیت است، که همه گروه و افراد انقلابی و مترقی و آزادی خواه جامعه به لحاظ فکری سیاسی و تشکیلاتی برای رهبری مبارزات مردم آمادگی و تدارک لازم را بگیرند. در غیر آن بار دیگر جناح دیگری از ارتجاع این شورشها و قیام هاراتحت کنترل و رهبری شان درآورده و در جهت اعمال فشار به منظور امتیازگیری از امپریالیستهای اشغالگرازان استفاده خواهد کرد.

3- در سالهای 57 و 58 خورشیدی به لحاظ آمادگی شرایط عینی؛ آنچه که در آن وقت بیشتر از هر عامل و یا عوامل دیگری محرک و انگیزنده برای شورشها و قیامهای خودجوش توده های مردم بود، عامل وحشت و اختناق و ستم و استبداد همه جانبه رژیم خلقی پرچی ها بود. با آنکه در آنوقت رژیم حاکم رفورمهای اجتماعی سطحی را در جامعه به منصفه اجرا فرار داد و رفورم ارضی را ظاهراً بنفع دهقانان بی زمین و کم زمین نیز انجام داد؛ ولی هرگز نتوانست حمایت مردم را جلب کند و یا مانع شورش و طغیان آنها گردد. در شرایط کنونی با آنکه انگیزه های زیادی بیش از آن زمان برای تحریک مردم به قیام و شورش علیه قدرتهای اشغالگرو دولت نوکر آنها وجود دارد و شرایط عینی در جامعه بشدت آماده است؛ منجمله کشتار مردم بوسیله ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور خاصتاً در ولایات شرقی و جنوب غربی و غربی کشور، ستم و مظالم حاکم دولت مزدور و باندهای مسلح در دهات و اطراف شهرهای بزرگ، عدم مسئولیت جانی و مالی، نبود امنیت، اختطافها، تجاوز به زنان و کودکان، بیکاری گسترده و دوامدار، گرسنگی شدید و بی سرپناهای ملیونها انسان، تنگدستی و عسرت زندگی و فقر جانکاه بیش از نصف نفوس کشور، شیوع سریع امراض میکروبی مانند ایدز و توبرکلوز، ازدیاد سریع تعداد معتادان به موادمخدر؛ سرگردانی و بی سرپناهی و بی سرنوشتی صدها هزار عودت کننده از کشورهای ایران و پاکستان، ترویج فحشا به اشکال مختلف، دزدی و غارت اموال و جایداد مردم، فساد اداری و مالی، فشار ستم و استعمار باندهای مافیائی موادمخدر بر دهقانان فقیر توسط قرضه های کمر شکن به آنها، کشتار مردم بیگناه بوسیله انفجارهای انتحاری و انواع دیگر مصایب و بی عدالتیها که بر مردم رواداشته می شود. ولی باتمام این همه وحشت و بربریت و زندگی جهنمی خلق کشور، با نهم طوریکه ملاحظه می شود ذهنیت های عامه مردم برای قیام و شورش علیه ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور کرسی طور لازم هنوز آماده نیست. ناگفته نماند که در آن شرایط تبلیغات طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور، خوانین و سران اقوام، روحانیون و ملاهای مرتجع پرنفوذ در بین کتله های مردم خاصتاً در دهات، و تبلیغات گروه های ارتجاعی اسلامی که وابسته و هوادار امپریالیستهای غربی و دولتهای همجوار بودند، و رژیم وطن فروشان خلقی پرچی را «کمونیستی» و «بی دین» تبلیغ می کردند و سلطه استعماری امپریالیستهای روسی را سلطه یک قدرت «کمونیستی» می خواندند که در برانگیختن احساسات مذهبی توده های مردم به شورش و قیام علیه رژیم مزدور و اشغالگران روسی تاثیر خود را داشت. همچنین تاثیر گذاری نفوذ فئودالها و خوانین و سران اقوام و قبایل را بر اساس تعلقات و روابط قومی و قبیله ای بر توده های مردم در هر دو شرایط نباید از نظر دور داشت. ولی در شرایط هشت سال اخیر اکثریت همین طبقات، نیروها و گروه های فوق الذکر به شمول عده ای از روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین و گروه های ناسیونالیست و بوروکراتها، و باندهای مزدور خلقی پرچمها و سازائیهها تسلیم امپریالیستهای اشغالگر شده و روحیه و فرهنگ انقیاد ملی و تسلیم طلبی را در بین مردم ترویج میکنند. و برخلاف آن شرایط؛ طبقات ارتجاعی و ملاها و روحانیون در این شرایط دولت مستعمراتی کنونی را یک دولت جمهوری اسلامی می خوانند و اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگر کنونی را جنگ علیه «تروریسم» و کمک به «باسازی» کشور برای توده های ناآگاه توجیه و تبلیغ می کنند. عامل دیگر اینکه مردم خاطرات تلخ شکست مقاومتها و مبارزات شانرا علیه رژیم مزدور و اشغالگران روسی توسط همین باندهای ارتجاعی اسلامی فراموش نکرده اند.

4- از مقایسه دو مقطع زمانی در کشور و دو شرایط عینی در جامعه یعنی وضعیت مستعمره بودن کشور و حاکمیت دولت مستعمراتی و مزدور در هر دو دوران؛ نباید دچار این ذهنی گری شد که: در شرایط کنونی بسیج توده های مردم برای آغاز مبارزه علیه ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور مانند شرایط سالهای 57 و 58 به سهولت امکان پذیر است. البته چنانچه قبلاً تذکریافت در آن زمان بنا بر عوامل معینی شرایط عینی در جامعه بسیار مساعد بود و انگیزه های قوی در برانگیختن توده های مردم برای مقاومت

ومبارزه علیه دولت خلقی پرچمیها و اشغالگران روسی وجودداشت، دیده شد که عملاً توده های مردم بطور خود بخودی به شورش و قیام و جنگ مسلحانه روی آوردند. در اوضاع کنونی نیز بنابر عوامل متعددی شرایط عینی به شکل دیگری در جامعه بسیار مساعد است. لیکن باید دقت نمود که در همان شرایط هم مبارزه انقلابی و مترقی آسان نبود؛ ولی در آنوقت اوضاع طوری بود که بنابر عوامل اجتماعی سیاسی که قبلاً تذکر داده شد (بعلاوه عوامل منطقه ای و بین المللی) شرایط نسبت به شرایط کنونی کشور و منطقه و جهان، متفاوت بود. در آن شرایط تحریک و بسیج توده های مردم به مقاومت و مبارزه در زمینه آن همه نارضائیهای عمومی و تنفروانزجار و طغیان و قیام های خودجوش توده های مردم برای روشنفکران انقلابی و مترقی سهل تر بود. ولی در آن شرایط هم نمی شد که استراتژی و نقشه مبارزه را بر مبنای روحیه و احساسات محض توده های مردم و سایر اقشار اجتماعی که علیه رژیم و اشغالگران قرار گرفته بودند، طرح کرد. البته که در آن موقع آمادگی روحیه و ذهنیت کتله های مردم امر نهایت خوبی برای بسیج و سازمان دهی آنها بود و تاحدی نمایندگی از آمادگی شرایط ذهنی در حد جینی آن در جامعه می کرد؛ اما موضوع اصلی و مهم آگاهی دادن به مردم و مسئله رهبری آنها توسط اندیشه های انقلابی پرولتری بود. و در عمل دیده شد که عدم آمادگیهای لازم ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی سازمانها و گروه های مربوط به جنبش چپ انقلابی کشور و اشتباهات و انحرافات غلیظ عده ای از این گروه ها در عرصه مبارزه ملی و طبقاتی عمدتاً باعث آن شد که نتوانند بطور اصولی و علمی جنبش خودجوش توده های مردم را حتی در بخشی از کشور برای مدت طولانی رهبری کنند. البته عوامل مهم دیگری هم در زمینه ذی دخل بود منجمله نقش حملات و حشیانه قاتلان گروه های ارتجاعی اسلامی در جبهات جنگ مقاومت در داخل کشور و در کشورهای همجوار علیه تشکلات و افراد جنبش چپ انقلابی، همچنان عوامل منطقه ای و بین المللی در زمینه به شدت نقش بازی کرد که موجب شکست این نیروها گردید. بعبارت دیگر توازن قوا به خسران نیروهای انقلابی مردمی و مترقی در حد وحشتناکی بی تناسب گردید و جنبش خودجوش توده های خلق به کمک و حمایت همه جانبه امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی تحت رهبری نیروهای ارتجاعی اسلامی قرار گرفت، و آن جنبش ملی ضد استعماری گسترده مردم به شکست کشانده شد.

5- در شرایط کنونی مردم افغانستان برای رهائی واقعی شان از زیر سلطه استعماری بیش از چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی جهان و دولت دست نشانده استعمار فقط یک راه پیش رودارند، راه مبارزه انقلابی و مترقی. مبارزه انقلابی طولانی مدت برای حصول استقلال و آزادی ملی و رهائی از سلطه و ستم فئودالیزم، کمپرادوریزم و امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق. این مبارزه انقلابی استراتژی و تاکتیکهای خاص خود را دارد. پیش برد این استراتژی و رسیدن به هدف نهائی، از طریق مبارزه و مقاومت همه جانبه مردم افغانستان علیه قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور آنها میسر است. یعنی به پیروزی رساندن انقلاب ملی- دموکراتیک در کشور. در اینجا به موضوع مهمی باید اشاره کرد و آن اینست که هر جنگ و مقاومت و هر شورش و قیامی نمی تواند به پیروزی توده های مردم و آزادی کشور انجامیده و مردم بر سر نوشت خویش حاکم گردند. مردم ما خاصاً روشنفکرانی که به نجات مردم و مین شان فکرمی کنند باید تاریخ جنگها و مقاومتها و قربانیها و فداکاریهای مردم را بر علیه رژیم مزدور خلقی پرچمی ها و اشغالگران روسی دقیقاً مطالعه کرده و عمیقاً بآن توجه نمایند که چرا آن همه فداکاریها و قربانیها و آن همه کشته و معلول که مردم دادند و آن همه ویرانی و تباهی کشور، در فرجام به استقلال واقعی کشور و آزادی مردم انجامید و مردم به حاکمیت ملی و طبقاتی شان دست نیافتند. بعبارت دیگر مبارزه آزادی خواهانه و ضد استعماری مردم به شکست کشیده شد و حاصل همه مبارزات شان را گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیستها تصاحب کردند.

6- تجربه مبارزات خلقها و ملل جهان این امر را بار بار با ثبات رسانده است که مبارزه ای به پیروزی می انجامد که توسط اندیشه انقلابی پرولتری رهبری شود. مثلاً: از چند سال یابین طرف گروه طالبان و حزب اسلامی گلب الدین و گروه حقانی علیه ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور می جنگند. ولی این جنگ در حقیقت نه جنگ مردم است و نه هم هدف واقعی برای استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی مردم دارد. فقط آن جنگ و مقاومتی می تواند به استقلال کشور و آزادی و حاکمیت مردم بانجامد، که توسط

خود مردم و تحت رهبری نیروهای انقلابی و مترقی به پیش برده شود. جنگ کنونی را که گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی به کمک و حمایت همه جانبه نظامی و لوژستیکی دولت و ارتجاع پاکستان و کمک مالی ارتجاع کشورهای عربی و کمک مستقیم لشکر طالبان پاکستانی و لشکر القاعده و نظامیان (آی اس آی) پاکستان علیه ارتشهای اشغالگر و دولت کرزی به پیش می برند، جنگی است بین قدرتهای امپریالیستی و مزدوران خلع قدرت شده آنها. با آنکه مردم افغانستان در برابر اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکائیان و حاکمیت گروه های جنایتکار و مزدور بشدت ابراز مخالف می کنند و از ستم و مظالم و جنایات و وحشی گریهای ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور منزجر و منتظر اند، اما گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی را حمایت و پشتیبانی نمی کنند. زیرا مردم افغانستان خطرات ستم و استبداد و جنایات این گروه های وحشی را در دوران حاکمیت دولتی آنها بیاد دارند. و در شرایط کنونی هم مردم آن مناطقی که زیر کنترل نیروهای طالبان و گلب الدین و دیگران قرار دارند، از ستم و مظالم قرون وسطائی این گروه ها عذاب می کشند. همچنان که ارتشهای اشغالگر و ارتش دولت مزدور به زور توپ و تانک و طیاره و بمبهای ویرانگر بر توده های خلق مظلوم تحمیل شده اند، گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی نیز بشکل دیگری و بنام دیگری بزور برچه بر مردم مظلوم این مناطق تحمیل اند. فقط افرادی از حلقه تشکیلاتی این گروهها و یا افرادی که در داخل کشور از وجود این گروه ها نفع مادی می برند و هم عده ای از عناصر ارتجاعی تحصیل کرده هوادار این گروهها در خارج کشور از طریق برنامه های تلویزیونی در بیرون از کشور جنگ طالبان و گلب الدین را «مقاومت ملی» مردم افغانستان تبلیغ می کنند. اما این نکته نیز قابل تامل و تاسف است که در وضعیت کنونی در عدم حضور گروه های انقلابی و مترقی این نیروهای ارتجاعی و ضد مردمی از پتانسیل این همه نارضائیهها، ضدیتها و نفرتی که مردم علیه اشغالگران و دولت مزدور دارند و نیز از روحیه ضد استعماری مردم علیه قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور، بفرحان بهره می برند.

7- باین امر باید دقیقاً توجه شود که برای آغاز مبارزه و پیشبرد انقلاب ملی - دموکراتیک در کشوری مانند افغانستان و شرایطی که بر آن حاکم است، نمی شود با صرف شعارهای تندوتیز و غلیظ از دور و نزدیک اکتفا کرد. بلکه اولتر از همه باید جامعه و شرایط حاکم بر آنرا مورد تحلیل و ارزیابی واقعی و عینی قرار داد؛ دوستان واقعی و دشمنان رنگارنگ مردم را مشخص کرد؛ و برای اینکار باید به تحلیل طبقاتی جامعه پرداخت و با شناسایی تضادهای جامعه به شیوه علمی و دیالکتیکی، تضاد عمده و اساسی را معین و مشخص نمود. در قدم دوم به تدارک فکری سیاسی و تشکیلاتی این مبارزه و انقلاب توجه کرد: بعبارت دیگر اول باید مردم را (البته در قدمهای ابتدائی بخشی از مردم خصوصاً روشنفکرانی که در کنار مردم قرار دارند و از منافع آنها دفاع می کنند) ، آگاهی داد تا از وضعیت کشور خود آگاهی حاصل کنند و همچنین آن بخش از دشمنان مردم و میهن را که به لباس دوست خود نمائی می کنند، با آنها شناساند. بعد توده های مردم را بسیج و متشکل کرد و مبارزه علیه دشمنان را آغاز نمود. انجام این وظایف ، آمادگیهای فکری سیاسی و تدارکات لازم دیگر برای مبارزه نهایت ضروری هستند تا بتوان مبارزات توده های مردم را علیه ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور رهبری کرد. در این شرایط قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولتهای ارتجاعی خارجی و دولت مزدور کرزی و تمام خائنین ملی در یکطرف و توده های مردم و همه نیروهای انقلابی و مترقی کشور در طرف دیگر قرار دارند. در شرایط کنونی وظیفه اول و عمده را مبارزه در جهت پیروزی سب مرحله اول انقلاب (انقلاب ملی) تشکیل می دهد و بعد از تسلط استعمار و سرنگونی دولت مزدور بلافاصله مبارزه طبقاتی برای پیروزی سب مرحله دوم (انقلاب دموکراتیک نوین) آغاز می شود. بعبارت دیگر سرنگونی سلطه فئودالیزم، کمپرادوریزم و امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق. در سب مرحله اول انقلاب حل تضاد عمده جامعه مطرح است و در سب مرحله دوم انقلاب حل تضاد اساسی جامعه و تشکیل نظام نوین خلق. ناگفته نماند که این دوزیر مرحله انقلاب کشور از هم جدانیستند و مرحله واحدی را تشکیل می دهند. همچنین باین نکته نیز باید توجه داشت که در ترکیب نیروهای شامل در "جبهه متحد ملی" نیروهای طبقاتی ای وجود دارند منجمله جناح چپ بورژوازی ملی و اقشار مرفه خرده بورژوازی و غیره گروه ها که بعد از تسلط استعماری قدرتهای امپریالیستی و سرنگونی دولت مزدور، هدف آنها بر آورده می



شود و دیگر حاضر نیستند انقلاب را در سبب مرحله دوم (پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین) همراهی کنند. همچنین این نیروها در جریان مبارزه ملی تلاش می کنند تا رهبری مبارزه و انقلاب را از نیروهای انقلابی پرولتری بگیرند و انقلاب را بعد از طرد سلطه استعماری امپریالیسم و دولت مزدوران آنها توقف دهند و دولت طبقاتی خود را تشکیل دهند. و یا این خطر نیز وجود دارد که با قدرتهای امپریالیستی و طبقات فئودال و کمپرادور به سازش و مصالحه برسند. این فقط طبقه پرولتاریا خاصاً بخش پیشرو آن و نیروهای انقلابی پرولتری واقعی هستند که مبارزه طبقاتی را تا پیروزی نهائی انقلاب و نجات خلق از هرستم و استثمار ادامه می دهند.

برای پیش برد امر مبارزه ملی و طبقاتی به رهبری انقلابی مردمی نیاز است. و این رهبری فقط از عهده یک حزب انقلابی پرولتری متشکل از انقلابیون واقعی است. همین حزب انقلابی پرولتاریا است که وظیفه دارد تا شرایط ذهنی، آمادگیهای ذهنی را در جامعه برای انقلاب آماده کند، هسته های ارتش خلق را تشکیل دهد و تمام نیروهای ملی، دموکرات و مترقی کشور را با کارگران و دهقانان فقیر و مزدوران فلاحی و کارگران روزمزدی و روشنفکران مردمی در یک جبهه متحد ملی مترقی، متحد کرده و مبارزه را علیه اشغالگران و دولت مزدورانها آغاز کند. مسایل فوق فقط طرح نظریات ابتدائی مربوط به انقلاب ملی - دموکراتیک در کشوری مستعمره و نیمه فئودالی است. و بکار بست تئوریهای این انقلاب در عمل، از طریق تحلیل طبقاتی جامعه و شناخت تضادها و دشمنان طبقاتی و ملی و با طرح تاکتیکها و استراتژی انقلابی خاصاً طرح استراتژی جنگ توده ای در ازمدت و نقشه های درست و کارا در جهت رهبری مبارزات ملی - دموکراتیک مردم، و وظیفه حزب واقعاً انقلابی طبقه کارگر است.

**مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور!**

**نابود باد امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!**

**پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای جهان!**